

مبانی نظری گذار از امنیت سخت به امنیت نرم در دهه چهارم انقلاب اسلامی ایران

رضا سلیمانی^۱

چکیده

انقلاب در فناوری اطلاعات و ارتباطات، مفهوم قدرت و امنیت را تحت تأثیر قرار داده است. عمده تحلیل‌های صورت گرفته که رابطه علی- معلولی میان انقلاب اطلاعات و مفاهیم قدرت یا امنیت برقرار می‌نمایند معتقدند که مفاهیم و تئوری‌های مدرن امنیت (در چارچوب رویکرد امنیتی دولت‌محور یا امنیت سخت) دیگر نمی‌توانند به پرسش‌های مهم مرتبط با مرجع امنیت، موضوع امنیت، سرشت تهدیدات و جغرافیای تهدیدات پاسخ دهند. مقاله فعلی می‌کوشد نشان دهد ظهور و توسعه ICT و مظاهر اصلی آن شامل رسانه‌های دیجیتالی فرامرزی به‌ویژه اینترنت چگونه در ایجاد تحولات جدید امنیتی در عصر پسامدرن (امنیت نرم) در سه حوزه موضوع امنیت، مرجع امنیت و سرشت و ماهیت تهدیدات تأثیرگذار بوده است. پرسش اساسی این است که انقلاب ICT چه تأثیری بر تطور مفهوم امنیت (گذار از امنیت سخت‌افزاری به امنیت نرم) و ظهور موج چهارم مطالعات امنیتی داشته است و این مسأله چگونه می‌تواند از حیث نظری در دهه چهارم انقلاب اسلامی خود را بروز و ظهور دهد؟ فرضیه اصلی آن است که انقلاب ICT سه مقوله مرجع امنیت، موضوع امنیت و جغرافیای تهدید را به نفع شهروندان در ارتباط با حاکمیت ملی تغییر بنیادین داده که بالقوه می‌تواند تهدیدی علیه جمهوری اسلامی ایران به شمار آید. نتیجه حاصل این نوشتار آن است که پدیده‌هایی مانند مهارت در مدیریت کنش جمعی، فزاینده شده مطالبات ذهنی و اجتماعی در جامعه، گذار از مرجعیت حاکمیت ملی به مرجعیت فراملی و فرو ملی از مصادیق بارز و برجسته ظهور مسائل امنیت نرم و تأثیرگذار بر امنیت جمهوری اسلامی در دهه چهارم انقلاب اسلامی است.

کلیدواژه‌ها: موضوع امنیت، مرجع امنیت، سرشت تهدید، جغرافیای تهدید، انقلاب اطلاعات و ارتباطات، امنیت نرم، امنیت سخت، انقلاب مهارت‌ها، کنش جمعی، انقلاب فزاینده انتظارات روانی و اجتماعی، دهه چهارم انقلاب اسلامی

مقدمه

هرگاه بخواهیم درباره‌ی «امنیت نرم» سخن بگوییم باید قدری درباره اعتبار مطالعات امنیتی دولت‌محور تأمل کنیم. در مطالعات امنیتی مدرن یا همان مطالعات امنیت سخت، منافع حیاتی دولت و جامعه در یک راستا و در یک افق تعریف و ترسیم می‌گردید. بر این مبنا آن‌گونه که توماس هابز فیلسوف سیاسی انگلیسی مطرح می‌کرد مردم یک جامعه بر اساس توافق میان خود و به‌منظور رسیدن به ثبات، آرامش و امنیت آزادی‌های خود به‌طور یکجا و در ازای تأمین امنیت و برای رهایی از وضع طبیعی^۱ - که در آن «جنگ همه علیه همه» در جامعه مشاهده می‌شود- در اختیار قدرت مافوق و قاهره‌ای به نام «لویاتان»^۲ می‌گذارند (عنایت، ۱۳۶۴: ۱۹۸). دولت از این منظر به‌مثابه نهادی که عقلانیت و اراده شهروندان در آن تجلی می‌یابد و حافظ منافع همگان می‌گردد، مورد توجه است و از این رو مباحث مربوط به «دولت عقل» در این چارچوب مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد (بشیریه، ۱۳۷۴).

جان لاک فیلسوف سیاسی دیگر کلاسیک غربی که از وی به‌عنوان بنیان‌گذار اندیشه لیبرال دموکراسی در غرب یاد می‌شود با طرح ایده «قرارداد اجتماعی»^۳ به نوع دیگری همبستگی میان منافع و امنیت شهروندان و دولت را مطرح کرده است. بر اساس اندیشه وی مردم طی یک قرارداد اجتماعی دوطرفه، آزادانه و برخلاف قدرت قاهره و جبری که در اندیشه لویاتان هابز وجود دارد، از آزادی خود می‌گذرند و به شرط تأمین حقوق، آزادی، امنیت و برابری از سوی حاکمیت، آن را به دولت واگذار می‌کنند (توسلی، ۱۳۸۸: ۵۴). به این ترتیب رویکرد غالب در پارادایم امنیت سخت، به‌نوعی تحت تأثیر این "یکسان‌نگاری عمیق میان امنیت دولت و مردم" قرار می‌گیرد. در این پارادایم دولت - محور، جایی برای تنفس و حیات امنیت نرم در مطالعات سنتی باقی نمی‌ماند و اساساً ضرورتی نیز برای در پیش گرفتن مطالعه امنیت نرم (امنیت ذهنی و اجتماعی شهروندان و گروه‌های غیردولتی) مستقل از مطالعات امنیت دولت احساس نمی‌شود. این در حالی است که ضرورت طرح و بسط مطالعات امنیتی نرم پس از جنگ سرد و به تعبیر برخی تحلیل‌گران پایان اندیشه دولت - محوری و رویش و پویای رویکردهای پست‌مدرن به مقوله امنیت بیش‌ازپیش به وجود آمده است. بر اساس رویکرد پست‌مدرنیستی به امنیت و عمدتاً تحت تأثیر عامل اصلی تسهیل‌کننده‌ای به نام «جهانی‌شدن»، هویت شهروندان از چنبره دولت و حاکمیت رها می‌شود و نه تنها رها می‌شود که در بسیاری از موارد در تقابل با حاکمیت قرار می‌گیرد. پست‌مدرنیسم عمدتاً به صداهایی که کمتر آهنگ قدرت دارند توجه می‌نماید و اعتقاد راسخی به احیای ریز هویت‌ها و خرده‌گفتمان‌ها در مقابل هویت کلان دولت و گفتمان سراسری حاکمیت دارد. از این منظر، زمینه برای حیات سیاسی، جنبش اجتماعی و تحولات تقابلی جویانه هویت‌های اجتماعی مختلف مانند هویت جنسیتی،

۱. Natural Status

۲. Leviathan

۳. Social Contract

صنفي، سني، اقتصادي و فرهنگي در مقابل جوهره سراسري دولت و قدرت سياسي فراگير آن فراهم مي‌شود.

علاوه بر اين، مطالعات امنيتي فرا ساختارگرايانه (پست مدرنيستي)، تاكيد پوزيتويست‌ها و مدرنيست‌ها را بر مفهوم «عقلانيت» و «عقلانيت پنداري» دولت به چالش مي‌طلبند و معتقدند اين مفهوم ساخته و پرداخته «جامعه» و يك «برساخته اجتماعي»^۱ است و به همين علت ديگر همانند گذشته، دليل قانع کننده‌اي براي عقلاني بودن رفتارهاي حاکميتي و بنا بر اين حمايت و تبعيت شهروندان از فرامين امنيتي حاکميت ترسيم و تصور نمي‌شود. از اين منظر، پست مدرنيست‌ها به جاي واقعيت‌ها که مبتني بر عقلانيت مدرنيستي و مطابق با پاراداييم امنيت سخت است، به نظريه و ذهنيست توجه دارند و امنيت را پيشاپيش مفهومي ذهني در برابر امنيت به عنوان يك مفهوم پيشاپيش عيني و با اصول لازم‌الاتباع قلمداد مي‌کنند (عبدالله خاني، ۱۳۸۳: ۲۵۳).

در چنين فضاي ذهني زده و برساخته‌اي که به مدد شالوده شکنی رویکرد پست مدرنيستي از مفهوم امنيت به وجود آمده است و نيز در سايه توسعه ساحت عمل و گفتار هويت‌هاي گريز از مرکزي که در تقابل با هويت مرکزي دولت‌ها قرار مي‌گيرند، پای مظاهر اصلي فناوري‌هاي اطلاعات و ارتباطات به ويژه رسانه‌هاي ديجيتالي علي‌الخصوص اينترنت به مطالعات امنيتي نرم باز مي‌شود. بر اين اساس، مي‌توان مدعي شد رسانه از قدرت و ابتکار عمل ذهني سازي و ذهنيست آفريني از يك سو و ذهنيست زدائي و خنثي سازي مجازي امنيت از سوي ديگر برخوردار است. رسانه مي‌تواند از يك مفهوم اساساً غيرامنيتي، تهديد بيافريند و نوعي ترس و «تهديد مجازي»^۲ را به شهروندان و حتي دولت‌ها تحميل نمايد. رسانه همچنين قادر است مقوله اساساً امنيتي و تهديد زا را در جامعه به مقوله‌اي خنثي، غيرامنيتي و غير تهديد زا مبدل سازد و از اين طريق از تب هراس ذهني - اجتماعي بکاهد. به اين ترتيب نوشتار پيشرو تلاش دارد در بخش اول، چارچوب نظري و بستري تئوريكي را که در قالب آن رسانه پا به عرصه امنيت نرم مي‌گذارد مورد بحث و بررسي قرار دهد و در بخش دوم به تأثيرات و پتانسيل‌هاي يك رسانه در ذهنيست بخشي، تهيج و بي‌ثبات سازي يا عکس آن امنيت سازي و ثبات آفريني در سطح جامعه بپردازد.

۱. گذار تئوريک از امنيت سخت به امنيت نرم

پيش فرض اساسي در اين بخش آن است که تحولات شگرف در حوزه فناوري اطلاعات و ارتباطات همزمان با ورود به دهه آخر سده بيستم و دهه اول هزاره سوم تشديد روند جهاني شدن و ابزارهاي نوين اطلاعاتي و ارتباطي زمينه ظهور، بروز و بسط مطالعات امنيتي نرم را در سه حوزه اساسي «موضوع امنيت»، «مرجع امنيت» و «سرشت و ماهيت تهديدات»، فراهم نموده و از اين رو ضرورت ورود تئوريک و زيرساختي اين

۱. Social Constructed

۲. Virtual Threat

ابزارها را به عرصه امنیت نرم را برملا ساخته است. بدین‌سان دغدغه اصلی در این بخش واکاوی تطورات تئوریک در مطالعات امنیتی از امنیت سخت به امنیت نرم تحت تأثیر انقلاب صنعتی سوم (انقلاب اطلاعات و ارتباطات) و ظهور موج چهارم مطالعات امنیتی (امنیت پست‌مدرن) است که در واقع مبانی نظر گذار از تهدیدات سخت به تهدیدات نرم در دهه‌ی چهارم انقلاب اسلامی ایران نیز به شمار می‌رود.

۱-۱. موضوع امنیت

یکی از وجوه تمایز میان مفاهیم و تئوری‌های امنیتی سخت (متعلق به دوره مدرن) و تئوری‌های امنیتی نرم (متعلق به دوره پست‌مدرن) تحت تأثیر پدیده جهانی شدن تغییر موضوع امنیت در مطالعات امنیتی نرم است. به عبارت دیگر یکی از پرسش‌های اساسی که تئوری‌های امنیتی پارادایم مدرنیته قادر به ارائه پاسخ جامع یا دست‌کم قانع‌کننده‌ای به آن نیستند این است که «امنیت چه کسی» قرار است در مقابل تهدیدات تأمین و تضمین شود؟

پاسخ دیدگاه‌های مطرح در چارچوب مطالعات امنیت سخت به این سؤال با توجه به سیطره سه دهه‌ای پارادایم رئالیستی در روابط بین‌الملل پس از جنگ دوم جهانی کاملاً مشخص است. در برداشت‌های واقع‌گرایانه از روابط بین‌الملل (رئالیسم و نئورئالیسم) «دولت‌ها» به‌مثابه اصلی‌ترین بازیگران بین‌المللی که همواره گرفتار معمای امنیت/ قدرت هستند، تنها موضوع آشکار امنیت در نظر گرفته می‌شوند که قرار است امنیت آن‌ها در قبال شهروندان و نیز در قبال یکدیگر تأمین گردد. بر این اساس و از حیث تاریخی در پی ظهور نظام دولت-ملت‌های وستفالیایی، ایده «دولت - ملت» با تأکید بر مفهوم بنیادین «منفعت ملی»^۱ شکل گرفت که از جمله پیامدهای مستقیم آن طرح مقوله «امنیت ملی»^۲ است (کلینتون، ۱۳۷۹: فصل اول) آنچه در مفاهیم منفعت ملی و امنیت ملی مضمّن و مستتر است، یکسان‌پنداری میان امنیت همگان (شهروندان) و امنیت حاکمیت/ دولت است و از این‌رو تهدیدات امنیتی به تهدیداتی که متوجه دولت هستند تقلیل داده می‌شدند. در حقیقت آن‌گونه که «باری بوزان» در کتاب معروف خود تحت عنوان «مردم، دولت‌ها و هراس» خاطر نشان می‌سازد کل تهدیدهای مطرح سه‌گونه‌اند: تهدیداتی که متوجه «اندیشه دولت - ملت‌گرایی» است؛ تهدیداتی که «بنیان فیزیکی دولت» (جمعیت و منابع) را هدف می‌گیرند و تهدیداتی که متوجه نمودن نمادین دولت یعنی «نظام سیاسی» هستند (Buzan, 1991: 65) با این وصف، موضوع امنیت در دیدگاه بوزان در سه حلقه مفهومی قابل شناخت و تعریف است که هر سه حلقه به‌نوعی با «دولت» در ارتباط‌اند: ایده دولت، فیزیک دولت و سازمان دولت. نکته‌ی مدنظر در گونه‌شناسی مزبور این است که موضوع تهدیدات در هر سه، دولت‌ها معرفی می‌شوند.

به نظر می‌رسد نقطه عزیمت پارادایم‌های انتقادی امنیت نرم تشکیک و تردید در مفاهیم و دیدگاه‌های ارتدوکسی درباره موضوع امنیت باشد که دولت‌ها را موضوع نخستین و اختصاصی امنیت قلمداد می‌کردند.

۱. National Interest

۲. National Security

مطالعات انتقادی امنیت از جمله مطالعات امنیت نرم توجه خود را به جای امنیت دولت دارای حاکمیت به «امنیت انسانی»^۱ معطوف نموده است. این نوع نگاه از جهاتی احیاء کننده ایده جهان شمول کانت است که بیش از دولت‌ها، بشریت را موضوع امنیت قلمداد می‌کند» (Cox, 1981: 128) بر اساس تعاریف امنیتی مطرح شده در دنیای جهانی شده امروز، امنیت صرفاً نمی‌تواند یک امر اختصاصی و متمرکز در دست حکومت‌ها باشد بلکه باید به تمامی روابط اجتماعی- انسانی و در تمامی جوامع تعمیم و گسترش یابد. از طرفی در عصر پسامدرن امروزه امنیت دولت پیوند وثیقی با امنیت فرد پیدا کرده است و نه تنها مطابق نظر «کن بوث» امنیت حقیقی از مسیر امنیت مردم و گروه‌ها می‌گذرد (Booth, 1991: 539)، بلکه حتی نوعی جابه‌جایی میان دولت و جامعه اتفاق می‌افتد و مفهوم امنیت فرد و امنیت ذهنی شهروندان به جای مفهوم و امنیت حکومت می‌نشیند. بدین سان موضوع امنیت جهانی شده امروز یا باید در سطحی پایین‌تر از دولت (افراد و سایر اجتماعاتی که با تهدیداتی علیه ارزش‌های خود مواجه هستند) مورد بررسی قرار گیرد یا در سطحی بالاتر از دولت یعنی بشریت به طور کلی (کلیت مردم و نه شهروندان یک کشور خاص) مورد توجه و دقت قرار گیرد (هورل، ۱۳۸۰: ۱۲۷). آن گونه که محمد ایوب تصریح می‌کند بر اساس استدلال حامیان جهانی شدن و جامعه جهانی هرگونه مفهوم‌سازی از موضوع امنیت که منتهی به ترجیح امنیت دولت‌ها بر امنیت انسانی و ذهنی شود مردود و بی‌اعتبار است و از این رو هرگونه پیوند ذاتی و ناگسستگی میان امنیت دولت و جامعه در مطالعات امنیتی سخت مورد تشکیک و تردید جدی قرار می‌گیرد (Easel & Rosenau, 2005: 11).

به‌طور خلاصه این گونه مفهوم‌سازی گسترده از موضوع امنیت دست‌کم به یک دلیل ضروری به نظر می‌رسد: تأکید رهیافت انتقادی بر پیوند دیالکتیکی میان «امنیت» و «رهایی»، پای موضوعات دیگری مانند فقر/ثروت، رنج/رفاه، اسارت/آزادی را به حوزه موضوعی مطالعات امنیتی نوین باز می‌کند. به عبارت دیگر با در نظر گرفتن درون‌مایه رهایی‌جویانه مطالعات امنیتی انتقادی، هدف امنیت‌سازی بر اساس تلاش برای توسعه بیشتر توانایی‌های انسانی استوار می‌شود و از این رو پذیرش چنین دیدگاهی زمینه گسترش مفهومی امنیت را فراهم خواهد نمود تا جایی که تمامی تهدیدات پیش روی رفاه و توسعه بشریت را نیز در برمی‌گیرد (عبدالله خانی، ۱۳۸۳: ۲۵۳).

۲-۱. مرجع امنیت

یکی دیگر از چالش‌های اساسی پیش روی مفاهیم و تئوری‌های امنیتی سخت ناتوانی آن‌ها در توجیه یا تبیین تحول اساسی در مرجعیت امنیت است. به عبارت دیگر از جمله پرسش‌های اصلی مطرح در گفتمان امنیتی نرم تحت تأثیر انقلاب اطلاعات و ارتباطات که گفتمان مدرن قادر به ارائه پاسخی متناسب با زمانه فعلی به آن نبوده این است که «چه نیرو یا نهادی از صلاحیت و قدرت تأمین امنیت شهروندان برخوردار است؟»؛ «سازوکار تأمین امنیت در مقابل تهدیدات داخلی و خارجی چگونه است؟». به عبارت دیگر «با

کاهش اقتدار سنتی دولت‌های مدرن در جهان شبکه‌ای شده امروز آیا بازیگران دولتی قادر به تأمین امنیت شهروندان خود در داخل هستند؟» «آیا همین دولت‌ها که در گفتمان مدرن مرجع تأمین معرفی می‌شدند، خود به تهدیدی علیه امنیت شهروندان مبدل نشده‌اند؟»

پیش از ظهور مطالعات امنیت نرم تحت تأثیر ظهور پارادایم امنیتی انتقادی (اعم از مطالعات مکتب انتقادی و پسامدرنیستی) تصور غالب، پاسخ این پرسش را در قدرت فائقه مرکزی دولت خلاصه می‌نمود. به عبارت دیگر، دولت در این دیدگاه به مثابه مرجع اصلی و اولیه تأمین امنیت شهروندان در مقابل تهدیدات داخلی و خارجی در نظر گرفته می‌شد که قدرتش تحت تأثیر سنت سیاسی - فلسفی کانتی، هابزی و لاکی نمایانگر و شاخصه «قدرت ملی» قلمداد می‌گردید و شهروندان را در مقابل آشوب داخلی و تهدید خارجی حفاظت و حمایت می‌کرد. دولت در این سنت فکری که با شکست ایده‌ی جامعه جهانی، وقوع جنگ دوم جهانی و آغاز جنگ سرد در مرکز توجه تحلیل‌گران روابط بین‌الملل قرار می‌گرفت به عنوان عاملی برای کنترل جنگ همه علیه همه و ناامنی دائمی و حتی جلوگیری از بازگشت به وضع طبیعی^۱ شناخته شده بود. پارادایم امنیت سخت، تحت تأثیر رویکرد مکانیکی درباره منشأ تشکیل دولت، قائل به «تأسیسی بودن» امنیت و ضرورت بنیاد نهادن آن از طریق راه‌کارهایی بود که ماهیت آن‌ها «اقتدارآمیز» و به صورت حرکت از بالا به پایین تعریف می‌شده است (افتخاری و نصیری، ۱۳۸۳: ۴۰).

در مقابل در عصر پسامدرن که با جهانی شدن اطلاعات و ارتباطات مصادف شده است، به دو علت عمده، گسست امنیت جامعه از امنیت دولت و در حقیقت تمایز امنیت نرم از امنیت سخت مورد تأکید قرار می‌گیرد: اول اینکه دولت‌ها دیگر به اندازه گذشته قادر به حمایت و محافظت از شهروندان خود در مقابل تهدیدات داخلی و خارجی نیستند چراکه ماهیت و سرشت این تهدیدات به گونه‌ای غافل‌گیر کننده تغییر اساسی پیدا کرده است؛ دوم و در یک گام جلوتر این که دولت خود به تهدیدی علیه امنیت ذهنی و فیزیکی شهروندان در عصر جهانی شده امروز مبدل شده است که خود می‌بایست توسط یک مرجع فرا حکومتی نوین کنترل و هدایت شود. این مسأله در دیدگاه آن‌ها به خصوص در کشورهای جهان سوم به علت وجود رابطه معکوس میان تمرکز قدرت سیاسی و امنیت شهروندان به خوبی قابل مشاهده است (Easel & Rosenau, 2005:11). در حقیقت آن گونه که «جان کیان» تأکید می‌ورزد در شرایط فعلی «دولت‌ها ابزارهای خطرناکی برای صلح سازی به شمار می‌روند» (هورل، ۱۳۸۰: ۱۲۹). به طور خلاصه مجموعه انتقادات مطرح در مطالعات امنیتی نرم و از سوی حامیان پارادایم جهانی شدن به رویکرد مدرن و رئالیستی امنیت (امنیت سخت) در محورهای ذیل خلاصه می‌شود:

۱. دولت مانند گذشته به عنوان نهاد و مرجع قابل اطمینان برای تأمین امنیت شهروندان مطرح نمی‌باشد. ضمن این که تلقی مرجعیت از دولت ما را گرفتار اشتباه اولویت دادن دولت به مثابه «وسیله» تأمین امنیت بر شهروندان به مثابه «هدف» نهایی تأمین امنیت می‌نماید (Booth, 1991: 319-321):

۲. یکسان پنداری امنیت دولت و امنیت شهروندان حتی با در نظر گرفتن درک و معنای محدود از مفهوم امنیت (امنیت نظامی یا امنیت سخت) نمی‌تواند مبنای صحیحی داشته باشد. چراکه همواره رابطه معکوسی میان قدرت و تجهیز نظامی دولت‌ها و آزادی فیزیکی و امنیت ذهنی شهروندان وجود دارد. این رابطه معکوس به کشورهای محروم جنوب اختصاص ندارد بلکه در خصوص کشورهای شمال نیز صادق است (Jones, 1999:160).

۳. خصیصه‌های متفاوت دولت‌ها با یکدیگر به علت برخورداری آن‌ها از تجارب مختلف تاریخی و روابط سیاسی متفاوت موجب می‌شود تا نتوان تئوری امنیتی استاندارد و یکسانی از مرجعیت دولت در امنیت ارائه داد (Held, 1983:50).

۴. حتی دولت‌های شمال که به‌عنوان مرجع امنیتی موفق برای شهروندان خود معرفی می‌شوند، این موفقیت را به مدد ساختار توزیعی نامتقارن ثروت، نابودی محیط‌زیست، نابرابری جنسی، نژادی و طبقه‌ای در جنوب به‌دست‌آمده‌اند. در حقیقت نمی‌توان دولت‌های شمال را الگوی مطلقاً موفق و منصفی از مرجعیت امنیت به شمار آورد چراکه در شرایط جهانی شدن، شمال امنیت خود را از رهگذر ناامن‌تر شدن جنوب و تسلط بیشتر بر آن به دست آورده است و «انقیاد»^۱ جنوب به مراکز اقتصادی شمال افزایش قابل‌توجهی یافته است (Easel & Rosenau, 2005:18).

به این ترتیب رهیافت «دولت‌گرایی»^۲ در معرفی مرجعیت امنیت در گفتمان سخت امنیت با چالش‌های تئوریک و توجیهی جدی مواجه شده است به‌گونه‌ای که دیگر نمی‌توان دولت‌ها را دست‌کم به‌تنهایی مرجعی قابل‌اطمینان برای تأمین امنیت شهروندان در شرایط متنوع و متکثر شدن دامنه تهدیدات در عصر اطلاعات و ارتباطات قلمداد کرد. حتی در مواردی دولت‌ها نه تنها شرط لازم برای تأمین امنیت شهروندان به شمار نمی‌رود بلکه خود به یکی از مهم‌ترین منابع ناامنی مبدل شده‌اند که به‌جای این که راه‌حل باشند بخشی از مشکل به شمار می‌روند.

۳-۱. سرشت و ماهیت تهدید

یکی از وجوه اصلی تمایز میان مطالعات امنیت سخت و مطالعات امنیتی نرم در عصر جهانی شدن، وقوع تحول و تغییر شگرف در ماهیت، سرشت و مفهوم تهدیدات است. این تمایز آشکار از یک‌سو مربوط به توسعه دایره مفهومی موضوعاتی است که «امنیت زده» شده‌اند و از سوی دیگر به قلب تصور تهدید از حوزه جغرافیایی برون به حوزه جغرافیایی درون اطلاق می‌گردد:

۱-۳-۱. توسعه دایره موضوعی تهدیدات

پس از سیطره سه دهه‌ای تصور تهدید نظامی در روابط بین‌الملل از جنگ دوم جهانی، نشانه‌هایی از افول این برداشت سخت‌افزارانه از تهدید به وجود آمده است. بررسی‌های گذشته از امنیت، عمدتاً از خصلتی

۱. Subordination

۲. Statism

واقع‌گرایانه برخوردار بوده‌اند که با تکیه بر دولت به‌عنوان بازیگر اصلی و مهم‌ترین منشأ منازعه و خصومت، تهدیدات امنیتی را در ارتباط مستقیم با نزاع میان دولت تفسیر و تعبیر نموده‌اند. «شیء‌انگاری» دولت در مطالعات قبلی امنیت موجب غفلت از طیف گسترده‌ای از تهدیدات و مخاطرات بین‌المللی شده است که حل و فصل آن‌ها مستلزم رشد فزاینده وابستگی متقابل و ضرورت همکاری و «چندجانبه‌گرایی»^۲ است (تریف، ۱۳۸۳: ۱۶۴). در همین راستا، دیدگاه دبیر کل وقت سازمان ملل متحد در سال ۱۹۹۴ در خصوص ماهیت و مفهوم تهدیدات نوین امنیت بین‌الملل در عصری که تهدیدات جهانی و همه‌گیر شده‌اند قابل تأمل است. وی تخریب محیط‌زیست و نابرابری فزاینده اقتصادی را دو تهدید عمده نوین پیشروی امنیت بین‌الملل ارزیابی می‌کرد: «آسیب در لایه اوزون، بیشتر از یک ارتش ستیزه‌جو تهدیدکننده انسان‌هاست. بیماری‌ها و خشک‌سالی همانند سلاح‌های جنگی ویران‌کننده‌اند و تلاش‌های سازمان ملل برای استقرار صلح، ثبات و امنیت باید شامل موضوعات فراسوی تهدیدات نظامی باشد تا بتواند قیدوبندهای جنگ و منازعات را از مفهوم امنیت بین‌المللی حذف نماید» (گزارش توسعه انسانی، ۱۹۹۴: فصل دهم).

در تأیید ایده توسعه دایره تهدیدات، روزنا به ما می‌آموزد در زمانه فعلی چالش‌های جدیدی با سرشت جدید سر برآورده‌اند که خارج از حیطه صلاحیت دولت‌ها و نهادهای دیپلماتیک قرار گرفته و متضمن فرایندهایی هستند که مشارکت شمار بالایی از شهروندان را می‌طلبد. وی در این زمینه شش چالش جهان‌واپسته متقابل را این‌گونه برمی‌شمارد: آلودگی محیط‌زیست، بحران‌های ارزی، قاچاق مواد مخدر، تروریسم، ایدز و سیل پناهندگان (روزنا، ۱۳۸۲: ۸۹).

به‌طور خلاصه با تضعیف مواضع روش‌شناختی و تحلیلی پوزیتیویست‌ها تحت تأثیر جهانی‌شدن، پساپوزیتیویست‌ها تک بعد نگرى مطالعات امنیت سخت متعلق به جنگ سرد در تعریف مفهوم «تهدید» را زیر سؤال برده‌اند. در عصر جهانی‌شدن مسأله امنیتی جوامع انسانی را نه «جنگ» بلکه «تضاد» و «تعارض» (که مفهومی وسیع‌تر از جنگ بوده و آن را نیز شامل می‌شود) شکل می‌دهد. به تعبیر «توماس» و «بارنت» تهدید همواره از درون تضادها و تعارض‌هایی که در سطوح و ابعاد مختلف حیات اجتماعی سیاسی رخ می‌دهند، پدید می‌آید (Barent, 1979 and Sverre & Birnharm, 1987). یا به قول «رابرت ماندل» با تغییر چهره تهدیدات و متنوع شدن گونه‌های آن مواجه هستیم (ماندل، ۱۳۷۹: ۱۵-۱۸). در حقیقت روش‌های «پساپوزیتیویستی» با نقد گفتمان سلبی و پذیرش گفتمان اجابایی به تلقی نوینی از مفهوم امنیت نائل آمده‌اند که تنها بر مؤلفه مفهومی «نبود تهدید نظامی» استوار نبوده و طیف وسیعی از موضوعات را در قلمروی فهم و ادراک خود از مفاهیم و مصادیق تهدیدات گنجانده است.

۲-۳-۱. جابه‌جایی جغرافیایی تهدید (کمرنگ‌شدن مرز میان تهدید خارج / داخل)

۱. Reification

۲. Multilateralism

مطالعات امنیتی سخت مانند بسیاری از حوزه‌های دیگر مطالعات علوم سیاسی تحت چنبره جهان قطب‌بندی شده و ایدئولوژی‌زده شده جنگ سرد قرار داشته است. با این وصف، آشوب و ناامنی داخلی در گفتمان غرب به‌عنوان پدیده‌های محصول فعالیت کمونیستی و غیر دموکراتیک تعبیر و تأویل می‌شدند. از طرفی، مساعی اصلی امنیتی دو بلوک صرف یافتن شیوه‌هایی برای مقابله با تهدیدات خارجی طرف مقابل می‌شد. در چنین شرایطی اولاً فعالیت و خیزش نیروهای فرو ملی علیه دولت مرکز از بیم غلتیدن آن‌ها در دامن انقلابی‌گری کمونیستی توسط غرب و به‌واسطه حمایت واشنگتن از حکومت‌های اقتدارطلب و دیکتاتور غرب‌گرا و ضد کمونیستی علی‌الخصوص در خاورمیانه به حاشیه رفته بود و ثانیاً اگر هم جنبش و فعالیتی در قلمروی جغرافیایی داخلی نضج می‌گرفت، بیش از آن که ماهیتی هویتی - قومی داشته باشد در چارچوب ایدئولوژی انقلابی مارکسیستی - لنینیستی معنا و مفهوم پیدا می‌کرد.

فروپاشی شوروی، پایان جنگ سرد، تسریع روند جهانی‌شدن، گسترش ارتباطات و اطلاعات فرا حکومتی و طرح ایده پایان تاریخ فرانسیس فوکویاما مبنی بر فراگیر شدن ارزش‌های فکری لیبرال - دموکراسی به‌خصوص در دیدگاهی که جهانی‌شدن را به‌عنوان آمریکایی شدن تعریف می‌کند، امیدهای تازه‌ای را در دل غرب برای تحقق و پیشبرد ارزش‌های حقوق بشری، دموکراسی آزادی بیان و... زنده کرد. عملی شدن این ایده برخلاف دوران جنگ سرد این بار نه از رهگذر حمایت از دولت‌های دیکتاتور برای مهار انقلابی‌گری کمونیستی بلکه به‌واسطه حمایت از آن‌چه شوریدن نیروهای گریز از مرکز علیه اقتدار حکومت مرکزی خوانده می‌شد دست‌یافتنی بود. البته نمی‌توان جابه‌جایی تهدید از برون به درون را مختص قلمروی ایدئولوژیک بلوک شرق و انقلاب‌های مخملین در این کشورها دانست بلکه واقعه یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ خود نشان داد که تهدیدات با منشأ داخلی مرزهای ملی را در دو سوی اقیانوس آرام درنوردیده‌اند. در حقیقت ۱۱ سپتامبر دستورالعمل امنیت پژوهی جدیدی را به تحلیل‌گران تحمیل می‌نمود که بر اساس آن مرز میان تهدید برون‌مرزی و درون‌مرزی تحت تأثیر پدیده سایبر تروریسم کمرنگ و کدر شده است.

در شرایط کنونی آنچه رابطه اقتدارآمیز سنتی میان دولت مرکزی و شهروندان را تشکیل می‌داد، تحت تأثیر پدیده جهانی‌شدن اطلاعات، سیطره دانش‌محوری و افزایش توانمندی شهروندان بیش‌ازپیش تضعیف شده است. در رهگذر زمان، این مناسبات بر معیارهای سنتی مشروعیت که از منابع قانونی و حقوقی ریشه می‌گرفته‌اند استوار بوده است و شهروندان بنا بر حکم و سنت، به تبعیت از دستورات مراجع بالاتر قدرت گردن می‌گذاشتند. اما در عصر جهانی‌شده امروز علی‌الخصوص تحت تأثیر غنای اطلاعات و ارتباطات و به تعبیر روزنا، تحت تأثیر مسأله‌ای به نام «تقویت مهارت‌های تحلیلی» شهروندان یک عامل اساسی در سست کردن رابطه اقتدارآمیز مزبور و «جابه‌جایی کانون مرجعیت و اقتدار» به نفع شهروندان در سراسر جهان به شمار می‌رود که خود یکی از ریشه‌های اصلی آشوب علیه جهان دولت - محور^۱ و مفاهیم

و تئوری‌های امنیتی در پارادایم مدرن به شمار می‌رود (روزنا، ۱۳۸۲: ۶۶). به‌عنوان نمونه به تعبیر پیترسون در مقاله‌ای تحت عنوان «ولویت دستور کار داخلی»، امروزه امنیت ملی آمریکا بیش از آن که در معرض تهدید نظامی خارجی یا همان تهدید سخت باشد در معرض تهدیدات و مشکلات داخلی است. دیدگاه پیترسون در مورد امنیت ملی نمایانگر چالش جدی با رویکردی است که از دیرباز از جنبه‌های داخلی امنیت غفلت کرده است. درواقع دیدگاه پیترسون را باید شورشی علیه بی‌توجهی رویکرد مدرن و رئالیستی به منابع و سرمنشأهای داخلی تهدید امنیت ملی قلمداد نمود (Nye & Lynn-Jones, 1988:24 and Walt, 1991:215).

در حقیقت، جایگاه مستحکم رویکرد رئالیستی در پارادایم مدرن در مطالعات امنیت، توجه به عناصر و مؤلفه‌های داخلی در بررسی‌های امنیتی را دشوار می‌ساخت. معمولاً واقع‌گرایان در مباحث و مطالعات امنیتی خود نه از عوامل داخلی بلکه از فاکتور مهم و تأثیرگذار نظام و ساختار بین‌الملل و خصیصه تأثیرگذار آن یعنی فقدان مرجع فائده مرکزی سخن به میان می‌آورند (طیب، ۱۳۸۰: ۱۷۳). به‌عبارت‌دیگر محور اساسی در پارادایم امنیتی سخت این است که رفتار دولت‌ها تابعی از آثار و شرایط محدودکننده وضعیت آنارشی در سطحی فراملی (بین‌المللی) است و از این رو قائل به نوعی تفکیک میان سیاست داخلی و سیاست خارجی هستند. امنیت بر اساس این دیدگاه موضوعی است که اساساً در ارتباط با روابط دولت‌ها با یکدیگر و سطح بین‌الملل قرار می‌گیرد و از همان ناحیه نیز تحت تأثیر قرار می‌گیرد. بدین‌سان دغدغه امنیتی در داخل و خارج به علت وجود اقتدار برتر مرکزی و حاکمیت قانون در اولی و فقدان آن در دومی دو مسیر متفاوت را دنبال می‌کنند.

پایان جنگ سرد، ورود جدی به عصر انقلاب ارتباطات و اطلاعات و ناتوانی تئوری‌های رئالیستی امنیت در پیش‌بینی فروپاشی آرام شوروی از درون یکی از مهم‌ترین واقعیت‌های دهه ۹۰ است که به بی‌اعتباری تمایز سنتی میان درون/ برون و تمرکز انحصاری بر سطح بین‌المللی و سطح بیرونی تعامل دولت‌ها مانند توپ‌های بیلارد کمک کرد (Jones, 1999:100). ایراد اساسی مکتب انتقادی به تحلیل‌های رئالیستی امنیت آن است که نمی‌توان به‌منظور درک پایان جنگ سرد، فروپاشی شوروی و تبعات و پیامدهای امنیتی جهانی شدن به‌سادگی بر تعامل میان نظام بین‌الملل (به‌عنوان یک کلیت واحد) و دولت - به‌عنوان یک بازیگر بسیط^۱ تمرکز نمود، و به‌جای آن می‌بایست به تحلیل و ارزیابی رویدادها و وقایع درونی - برونی و تعامل نیروهای فرو ملی و فراملی غیر حکومتی پرداخت. به عبارت ساده‌تر در مطالعات امنیت غیر سخت گفته می‌شود در شرایطی زیست می‌کنیم که از تهدیدات ملی مرتبط با امنیت صرفاً ناشی از وجود همسایگان متخاصم نمی‌باشد بلکه موضوعاتی مانند رکود اقتصادی، سرکوب سیاسی، کمبودها و نارسایی‌های فرهنگی، تخریب محیط‌زیست، تروریسم فرامرزی، جنایات سازمان‌یافته بین‌المللی، بلایای طبیعی، بیماری‌های جهانگیر و معضلات بهداشتی به تهدیدات بیرونی گذشته اضافه شده‌اند و در کنار آن‌ها

۱. unitary actor

مجموعه پیچیده و بغرنجی از تهدیدات داخلی و خارجی را به وجود آورده‌اند (عبدالله خانی، ۱۳۸۳: ۲۴۸). در این میان جریان آزاد جهانی اطلاعات و ارتباطات برحسب نوع مدیریت رسانه‌ای و اطلاعاتی نقش تسهیل‌کننده یا بازدارنده‌ای را در تشدید یا تعدیل بحران بازی می‌کند.

مسئله اساسی دیگر در جابه‌جایی مفهوم و مصداق تهدید از برون به درون وجود دارد این است که همان‌گونه که مردم در بسیاری از کشورها بیش از آن که از سوی دولت‌های بیگانه و یا معضلات خارجی احساس تهدید نمایند از ناحیه سیاست‌ها و بی‌کفایتی‌های دولت خود احساس تهدید می‌نمایند، عکس این گزاره نیز می‌تواند درست باشد یعنی اینکه دولت‌ها نیز مانند گذشته الزاماً از ناحیه محیط خارجی تهدید نمی‌شوند بلکه مصادیق عینی متعددی وجود دارد که نشان می‌دهد امنیت دولت‌ها بیش از آن که از سوی خارجی‌ها تهدید شود از سوی شهروندان آن کشور به چالش کشیده شده است (عبدالله خانی، ۱۳۸۳: ۲۴۸). به‌طور خاص برای بسیاری از کشورهای درحال توسعه و نخبگان دولتی مهم‌ترین تهدیدات امنیتی داخلی هستند و ریشه در توسعه‌نیافتگی و فرایندهای متغیر و غالباً مناقشه‌آمیز فرایند دولت‌سازی آن‌ها دارد (See: Mohammed Ayoob, 1995). نابرابری در اینجا به‌عنوان بخشی از مشکلات گسترده‌تر توسعه‌نیافتگی و روابط شمال - جنوب در نظر گرفته می‌شود. نابرابری به شکل مستقیم آن به‌مثابه عامل رشد و پرورش خشونت اجتماعی، منازعات قومی و جنگ‌های داخلی تلقی می‌شود. فقر و بدبختی، جمعیت زیاد، کمبود منابع طبیعی و اقتصادی زمینه‌ساز رویش منازعات اجتماعی است که از این طریق به‌طور عمیق مباحثی در خصوص فروپاشی دولت‌ها و ایجاد امواج پناهندگان را دامن می‌زند. در این میان تسهیل انتقال اطلاعات و خودآگاهی‌های هویتی تحت تأثیر ارتباطات نزدیک‌تر و ساده‌تر نقش غیرقابل‌انکاری در رویش یا فروکش کردن این بحران‌ها و معضلات ایفاء می‌کند (هورل، ۱۳۸۰: ۱۲۸).

به‌طور خلاصه با توجه به این که فراروی تهدیدات از مرزهای ملی و کمرنگ شدن خط‌کشی میان تهدید برون/درون یکی از نتایج فناوری‌های پویای اطلاعاتی و ارتباطی (به تعبیر گیدنر فشرده‌گی زمان و مکان و به تعبیر روزنا، کوتاه شدن فواصل اجتماعی و جغرافیایی) است، هرگونه تعیین چارچوب‌های استراتژیک برای مقابله با آن‌ها مستلزم جلب همکاری‌های فراملی و فراحکومتی میان بازیگران دولتی و غیردولتی در سطح جهانی است مسئله‌ای که تئوری‌های امنیتی سخت از آن غافل بودند.

۲. نقش و کارکرد رسانه‌های دیجیتالی در ظهور امنیت نرم

پیش‌فرض اساسی این بخش از نوشتار آن است که مطالعات امنیت نرم در تطبیق و واکنش به اوج‌گیری اندیشه‌ها و رویکردهای امنیتی پست‌مدرن پس از جنگ سرد و تحت تأثیر تشدید جهانی شدن ارتباطات و اطلاعات (انقلاب صنعتی سوم) شکل و نسق پیدا کرده است. روزنا در کتاب معروف خود تحت عنوان «آشوب در سیاست جهانی» ایده‌های تأثیرگذاری در خصوص تأثیر انقلاب اطلاعات و ارتباطات بر حوزه اقتدار اجتماعی و بین‌المللی دولت‌ها مطرح می‌کند. وی در مهم‌ترین ایده پردازی خود معتقد است دگرگونی‌های شگرفی در نظام جهانی امروز در حال رخ دادن است که حکایت از پیدایش ساختارها، روندها

و الگوهای جهانی نوین و بی‌سابقه‌ای دارد. در این ساختار نوین جهانی تحت تأثیر «انقلاب اطلاعات و ارتباطات» پدیده جدیدی به نام «انقلاب مهارت‌ها»^۱ در حال ظهور است که طبق آن مهارت‌های تئوریک، کارکردی و عملیاتی شهروندان در عصر جهانی شده امروز به‌طور چشمگیری ارتقاء پیدا کرده است. روزنا همان‌گونه که در بخش‌های قبلی نیز اشاره شد نام این‌گونه ارتقاء را «تقویت مهارت‌های تحلیلی شهروندان» می‌گذارد که به سست شدن رابطه اقتدارآمیز میان موجودیت و امنیت دولت و شهروندان و حتی جایگزینی قانون مرجعیت و اقتدار دولت‌ها به‌وسیله شهروندان منتهی می‌شود (روزنا، ۱۳۸۲: ۶۶). این جابه‌جایی در قانون مرجعیت و اقتدار که عمدتاً تحت تأثیر شدید انقلاب اطلاعات صورت می‌پذیرد به‌گونه مستقیم «شوریدن» شهروندان علیه حاکمیت ملی را از یک‌سو و جدال میان جهان چند مرکز^۲ و جهان تک مرکز یا دولت-محور^۳ را از سوی دیگر به دنبال خواهد داشت. به این ترتیب در زمانه کنونی که انقلاب اطلاعات و ارتباطات و دیجیتالیزه شدن و شبکه‌ای شدن جامعه جهانی و سیاسی به‌عنوان یکی از منابع اصلی ارتقاء توان شورش و مخالفت شهروندان علیه حاکمیت از یک‌سو و تضعیف مشروعیت و اقتدار سنتی حاکمیت از سوی دیگر قلمداد می‌شود، درک و فهم اهمیت ارتباطات اطلاعات و رسانه‌ها در بازتعریف و باز مفهوم‌سازی امنیت اجتماعی و ذهنی از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار می‌شود. انقلاب مهارت‌های تحلیلی شهروندان که روزنا از آن سخن به میان می‌آورد در حقیقت به انقلاب در داشته‌های ذهنی و تحلیلی شهروندان از اقتدار، مشروعیت و محبوبیت حکمرانان تحت تأثیر الگوسازی‌های ذهنی رسانه‌ها تعبیر می‌شود که ضریب رادیکالیزه شدن اجتماعی - سیاسی شهروندان و ناامنی و بی‌ثباتی اجتماعی را به طرز چشمگیری بالا می‌برد. چراکه به تعبیر پورتا و دیانی در کتاب خود با نام «مقدمه‌ای بر جنبش‌های اجتماعی جدید» یکی از خصیصه‌های اصلی جنبش‌های اجتماعی جدید تأثیرپذیری از شبکه تعاملی غیررسمی و غیر حکومتی و (مانند اینترنت) است که به ایجاد پیش‌زمینه‌های بسیج منابع، کنش جمعی و اشکال مختلف اعتراض می‌انجامد (پورتا و دیانی، ۱۳۸۳: ۵۰-۵۳). همچنین به تعبیر کیت‌نش جنبش‌های مزبور به‌شدت به رسانه‌های جمعی مانند اینترنت، ماهواره و نظایر آن متکی‌اند و از طریق آن‌ها درخواست‌هایشان مطرح می‌شود، اعتراضاتشان نمایش داده می‌شود و اندیشه‌هایشان برای تسخیر اندیشه و احساس عمومی به‌گونه‌ای مؤثر بیان می‌گردد (نش، ۱۳۸۹: ۱۳۲). از طرفی، اینترنت شرایط لامکانی و لازماتی را به‌گونه‌ای فراهم می‌آورد که ورود بی‌هویت برای کاربران (بازیگران جنبش‌های اجتماعی معترض) تسهیل می‌شود (داودی، ۱۳۸۶: ۱۰۰).

در تحلیل نهایی اینترنت از آن حیث مهم‌ترین حامل برای انقلاب مهارت‌های شهروندی و کنش جمعی ضد امنیتی به شمار می‌رود که کاملاً نسبت به مرزهای ملی بی‌اعتنا است؛ مردمانی که در غیر از

۱. Skills Revolution

۲. Multi - Centric

۳. State - Centric

فضای شبکه باهم غریبه هستند، به وسیله علائق مشترکی پیوند می‌یابند که هیچ ربطی به ملیتشان ندارد. اینترنت از این جهت در تضادی شدید با آنچه فیلسوفان «جامعه‌ی مدنی» می‌نامند قرار می‌گیرد، یعنی جامعه‌ای که خصوصیت آن پیوند دادن افراد بیگانه یا وحدت بخشیدن به آن‌ها درون یک‌روال یا حوزه‌ی سیاسی است. به همین دلیل اینترنت دارای این توان است که از لحاظ سیاسی ضد حکومت و برانداز باشد. اما شکل این براندازی بسیار عمیق است و این وضع صرفاً به خاطر این نیست که جاسوسان یا افرادی مانند آن‌ها، به کمک اینترنت اکنون شیوه‌ای تقریباً غیرقابل‌شناسایی از ارتباط با رهبران سیاسی‌شان را در اختیار دارند - امری که حقیقی و مهم است - یا این که تروریست‌ها می‌توانند در امنیتی نسبی اطلاعات را مبادله کنند؛ بلکه دلیل اصلی این وضع آن است که همه‌ی تعاملات بر روی شبکه می‌توانند بدون توجه به مرزهای ملی صورت گیرد. از آنجایی که جهان روابط بین‌الملل تاکنون عمدتاً به صورت روابط بین دولت‌ها بوده است و وضع جدید به معنای آن است که اکنون فضایی در حال رشد از تماس و همکاری وجود دارد که دولت‌ها، حتی در هماهنگی با یکدیگر کنترل ناچیزی بر آن دارند، این توان اینترنت در کاهش دادن قدرت دولت‌ها از طریق به وجود آوردن فضایی برای فعالیتی بی‌اعتنا به آن، همزمان توانی برای کاهش دادن سلطه‌ی دولت هم به شمار می‌رود. در ادامه این نوشتار تلاش خواهیم کرد تا با بهره‌ای آزادانه از مدل‌های محرومیت تد رابرت گر و نظریه سیستمی چارلز جانسون درباره‌ی انقلاب، تأثیر جریان اطلاعات و ارتباطات را بر مقوله امنیت نرم در مقابل امنیت سخت مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم:

۱-۲. تئوری محرومیت نسبی و نقش جریان اطلاعات

تئوری محرومیت نسبی عمدتاً به منظور تئوری پردازی و ساده‌سازی شورش‌ها و خشونت‌های سیاسی - اجتماعی با درون مایه قوی ذهنی و روانی طرح و بسط داده شده است. این تئوری مرز مشخص و متمایز کننده‌ای میان «محرومیت مطلق» (Absolute Poverty) و «محرومیت نسبی»^۱ قائل می‌شود. «محرومیت مطلق» به معنای وجود فاصله عینی میان سطح و نورم زندگی واقعی و زندگی مطلوب است. بر این اساس آمارهای رسمی و غیررسمی منتشر شده از سطح توسعه‌یافتگی اقتصادی، اجتماعی، زیست‌محیطی، حقوقی و... مردم نشان‌دهنده فاصله میان آنچه هست و آنچه باید باشد خواهد بود و بازتاب‌دهنده واقعیت‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه است. در مقابل، «محرومیت نسبی» به معنای ادراک، روایت و بازتفسیر نخبگان و شهروندان یک جامعه از وضعیت عینی توسعه‌یافتگی یا توسعه‌نیافتگی است. از این منظر دو فاکتور اصلی در کشاندن شدن جامعه به سمت وسوی ثبات و امنیت یا تزلزل، ناامنی به شدت تأثیرگذار خواهد بود: اول «انقلاب انتظارات فزاینده» و دوم «توانمندی حکومت و ساختار در پاسخ به انتظارات روزافزون» به عقیده تد رابرت گر تئوری پرداز اصلی ایده محرومیت نسبی، هرگاه ادراک مردم از نداشته‌های (محرومیت‌های عینی) خود به گونه فزاینده‌ای شدت و سرعت بگیرد و پتانسیل و توانمندی پاسخگویی حاکمیت را جا بگذارد «محرومیت نسبی» متولد می‌شود که خود آغازی بر

۱. Relative Poverty

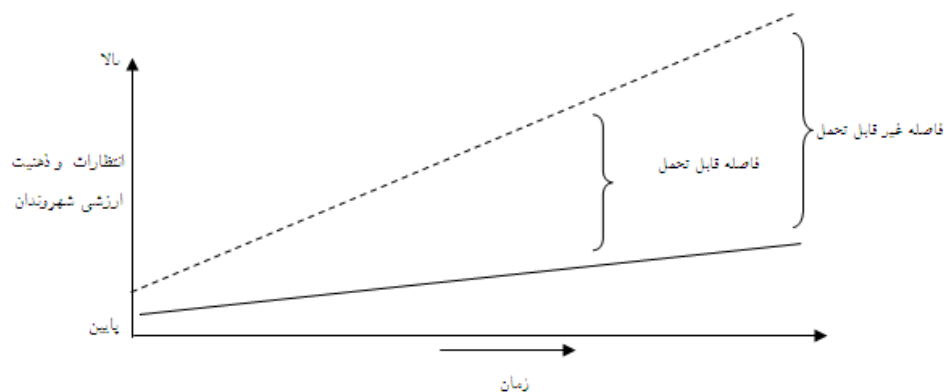
شکل‌گیری سلسله شورش‌ها و خشونت‌های سیاسی در سطح جامعه خواهد بود (گر، ۱۳۷۹: ۳۲۴). بر اساس ایده گر، الگوهای محرومیت نسبی که به نوعی شکاف میان انتظارات فزاینده ارزشی و واقعیت توانایی‌های ارزشی (توانمندی حاکمیت در تأمین و برآورده ساختن توقعات ارزشی سیال) در سه مدل مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد:

۲-۱-۱. محرومیت نزولی

بر اساس این مدل، آگاهی گروهی درباره موقعیت‌ها و امتیازات ارزشی توجیه‌پذیر، باگذشت زمان تغییر اندکی کرده؛ اما تصور فرد این است که متوسط امتیازات و موقعیت ارزشی قابل دسترس به شدت کاهش می‌یابد. انسان‌ها در چنین اوضاع و احوالی به دلیل از دست دادن آنچه زمانی داشتند یا «فکر می‌کردند» می‌توانند داشته باشند خشمگین هستند و با مراجعه به وضعیت خود در گذشته، احساس محرومیت نسبی می‌کنند:

۲-۱-۲. محرومیت ناشی از بلندپروازی

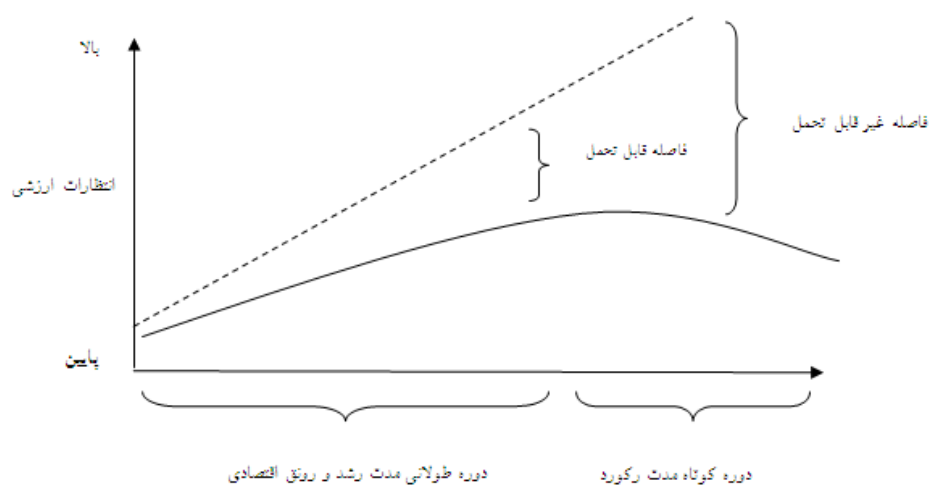
ویژگی مدل محرومیت ناشی از بلندپروازی که در نمودار پایین نشان داده شده آن است که در آن افزایش انتظارات ارزشی انسان‌ها بدون تغییر ملازمی در موقعیت یا پتانسیل ارزشی (توانایی تحقق انتظارات) اتفاق می‌افتد. آن‌هایی که دچار محرومیت نسبی ناشی از بلندپروازی می‌شوند، پیش‌بینی نمی‌کنند که آنچه را دارند به میزان زیادی از دست بدهند و چنین نیز نمی‌شود؛ بلکه آنچه موجب شورش آن‌ها می‌شود آن است که «احساس می‌کنند» فاقد ابزارهایی برای نیل به توقعات جدید یا تشدید یافته هستند:



۲-۱-۳. محرومیت صعودی

مدل سوم محرومیت نسبی که به نوعی بیانگر تئوری «جیمز دیویس» در تحلیل انقلاب‌هاست و به نوعی تکمیل‌کننده تئوری شورش خانم گر است در قالب فرضیه یا نمودار «منحنی J» مطرح می‌شود: «بیشترین احتمال وقوع انقلاب‌ها هنگامی است که پس از یک دوره طولانی از توسعه عینی اقتصادی و اجتماعی، دوره‌های کوتاه از بازگشت شدید به رکود به وجود آید». این مدل را می‌توان مورد خاصی از محرومیت نسبی

ناشی از بلندپروازی تلقی کرد که در آن، بهبود طولانی مدت و کم‌وبیش پیوسته وضعیت ارزشی مردم، انتظاراتی در استمرار این بهبود پدید می‌آورد. در دوره طولانی مدت انتظارات مردم کم‌وبیش تأمین می‌شود و «فاصله قابل تحمل ذهنی» میان انتظارات و توانایی برآورده سازی انتظارات (توانایی‌های ارزشی) وجود دارد در حالی در دوره کوتاه مدت رکود «فاصله ذهنی» فوق‌الذکر غیرقابل تحمل می‌شود که این به نوبه خود شرایط شورش یا انقلاب اجتماعی از درون را علیه حاکمیت به وجود می‌آورد (گر، ۱۳۷۹: ۳۳۴).



حال پرسش اساسی که در اینجا مطرح می‌شود آن است که نقش و کارکرد جریان اطلاعات و ارتباطات در مدیریت محرومیت نسبی (تشدید یا مهار محرومیت نسبی) در عصری که امنیت نرم به مقوله‌ای ذهنی و از حیث اجتماعی بر ساخته و مجازی مبدل شده است چیست؟ اهمیت این پرسش از آنجایی بیشتر خود را می‌نمایاند که بپذیریم مسأله‌ی «سایکو» (Psycho) یا عنصر "روانی" مهم‌ترین مؤلفه و فاکتور تأثیرگذار در شکل‌گیری محرومیت نسبی اجتماعی است. از این منظر در شرایطی که ممکن است سطح «محرومیت مطلق» در دو جامعه یکسان باشد، جریان اطلاعات و ارتباطات نقش غیرقابل انکاری در شکل‌دهی به محرومیت نسبی ایفاء می‌کند: ممکن است در یک جامعه سطح محرومیت مطلق پایین باشد اما تسهیل جریان اطلاعات و مجازی شدن جامعه^۱ خواسته یا ناخواسته؛ با انگیزه سیاسی یا غیرسیاسی؛ یک دوره کوتاه مدت یا بلندمدت محرومیت را به اذهان مردم بیاورند و در حقیقت سطح محرومیت نسبی را به قدری بالا ببرند که منجر به یک شورش یا سلسله شورش‌ها شود. در مقابل ممکن است سطح محرومیت مطلق در یک جامعه بالا باشد؛ آمار و ارقام رسمی یا غیررسمی مؤید سطح پایین توسعه یافتگی اقتصادی، سیاسی،

۱. Virtualization of Society

فرهنگی آن جامعه باشد لیکن ابزارهای اطلاعاتی مانند اینترنت و رسانه‌های جمعی به گونه‌ای بدیع، غیرمستقیم و حرفه‌ای در خدمت پایین آوردن سطح مطالبات فزاینده و درنهایت کاستن از تبوتاب محرومیت نسبی (عنصر سایکو در شورش) قرار بگیرد. به دیگر سخن، ویژگی‌های نظام ارتباطاتی از بسیاری جهات غیرمستقیم با پیدایش و تعمیق نارضایتی و خشونت جمعی یا عکس آن جلوگیری از ایجاد و تعمیق آن در ارتباط است. توسعه شبکه‌های ارتباطی انبوه و فراگیر فرایند تغییر نرم‌افزاری و سخت‌افزاری را در یک نظام اجتماعی را تسریع می‌بخشد. با این وصف می‌توان مدعی شد اینترنت و رسانه‌ها در دنیای جهانی شده امروز از سه طریق اصلی عاملی تأثیرگذار (مثبت یا منفی) در افزایش یا کاهش سطح محرومیت نسبی و مآلاً ظهور، تثبیت و افول شوش‌ها و ناامنی‌های اجتماعی به شمار می‌روند:

اول آنکه بسته‌های فرهنگی، روانی و اجتماعی مستعدی برای تشدید انتظارات ارزشی تولید می‌کنند. بر اساس الگوهای «محرومیت ناشی از بلندپروازی» و «محرومیت صعودی» موردتوجه در مباحث محرومیت نسبی، حامل‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی می‌توانند در شرایطی که توانایی‌های ارزشی حاکمیت (قدرت تأمین و ارضای نیازهای مادی - معنوی جامعه) ثابت است، انتظارات ارزشی را به قدری بالا ببرند که شکاف میان مردم - حاکمیت به صورت رادیکالی فعال شود (الگوی محرومیت ناشی از بلندپروازی)؛

دوم آن که حامل‌های مؤثر اطلاعاتی به‌ویژه اینترنت همچنین قادرند در شرایطی که انتظارات در یک معادله با شیب ثابت و مثبت (ملایم) پیش می‌رود، توانایی حاکمیت در برآورد ساختن ارزش‌ها را رو به اضمحلال نشان دهند (الگوی محرومیت صعودی) و از این رهگذر به نتیجه مدنظر خود مبنی بر جنبش‌سازی و مدیریت شورش‌ها برسند. برداشت‌هایی که رسانه در ذهن مردم از پاسخ‌های نظام سیاسی حاکم به نارضایتی، محرومیت‌ها و بی‌نظمی‌های موجود بر می‌سازند در همین چارچوب قابل تحلیل و ارزیابی است؛

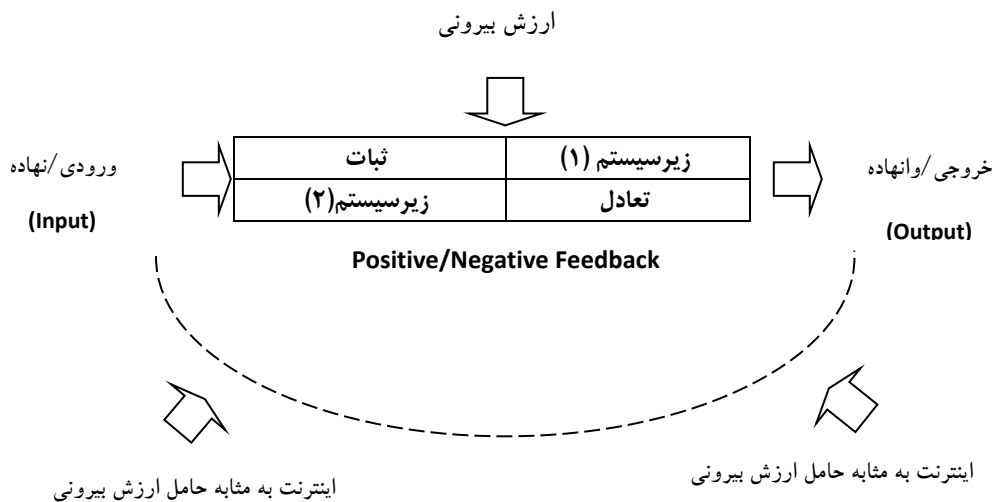
سازوکار سوم رسانه‌ها در دامن زدن به محرومیت اجتماعی و شورش آفرینی ذهنی - عینی در سطح جامعه علیه حاکمیت، به حاشیه راندن ارتباطات سنتی میان توده ناراضی (مجاورت فیزیکی، تجمع عینی برای شورش و...) و به متن کشاندن ارتباطات نوین تحت تأثیر اطلاعات و ارتباطات است. بر اساس این ارتباطات پسامدرنیستی، فناوری دیجیتالی (شامل ماهواره، اس.ام.اس، ایمیل، چت روم‌ها و در یک کلام ICT) افراد ناراضی اما پراکنده را در یک فضای مجازی دورهم جمع می‌کند، ارتباط مؤثر میان رهبری انقلاب یا شورش و توده‌ها را به مدد وجود کانال‌های ارتباطی متعدد و متکثر فراهم می‌آورد و مالا با کمترین هزینه سیاسی مدنی شورش‌ها و تحرکات اجتماعی و کنش اجتماعی را مدیریت می‌نماید.

ویژگی‌های نظام‌های ارتباطی که مستقیم‌ترین تأثیر را بر انتشار و انتقال نمادهای سیاسی پرخاش‌جویانه جمعی دارند عبارت‌اند از تعدد کانال‌ها یا رسانه‌ها، تراکم اطلاعاتی که از آن‌ها صادر می‌شود و میزان و نسبت مردمی که به این رسانه‌ها دسترسی دارند. هرچه تعداد رسانه‌ها بیشتر باشد، احتمال بیشتری وجود دارد که بتوان ابزاری برای بیان نمادهای پرخاش‌جویانه یافت. بر این مبنا دو فرضیه اصلی توجیه خشونت اجتماعی از منظر رسانه این‌گونه مطرح می‌شود: فرضیه اول: شدت توجیهات هنجاری و

فایده‌مندانه (سودمحورانه) خشونت سیاسی به شکل معتدل تحت تأثیر تراکم نهادهای سیاسی پرخاش‌جویانه در محتوای ارتباطات قرار دارد. فرضیه دوم: هر قدر که تراکم نهادهای پرخاش‌جویانه در محتوای ارتباطات بیشتر باشد، گستره‌ی توجهات هنجاری و فایده‌مندانه خشونت سیاسی به شکل قوی‌تری تحت تأثیر تعداد و گستره رسانه‌ای ارتباطی قرار می‌گیرد (گر، ۱۳۷۹: ۳۲۴).

۲-۲. جابجایی ارزش‌ها و تئوری انقلاب چالمرز جانسون

یکی دیگر از تئوری‌هایی که پای حامی‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی به‌ویژه اینترنت را عملاً به عرصه مباحث امنیت نرم شامل امنیت ذهنی و اجتماعی شهروندان می‌کشاند تئوری انقلاب چالمرز جانسون است. قبل از هرگونه تحلیل و قضاوت درباره رابطه‌ای که ممکن است میان تئوری پردازان وی، امنیت نرم و رسانه وجود داشته باشد، قدری درون‌مایه و مختصات تئوریک آن را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم. جانسون نظام‌های اجتماعی - سیاسی چنان سیستمی در نظر می‌گیرد که با برخورداری از دو محیط درونی و بیرونی مدام در حال تعامل و اندرکنش میان برون و درون قرار می‌گیرد و ایستادگی/ثبات یا پویایی/تحول خود را از رهگذر ورودی‌ها، خروجی‌ها و بازخورد مثبت یا منفی خروجی‌ها در سیستم به دست می‌آورد:



جانسون برخلاف برخی تئوری‌های انقلابی مارکسیستی به‌ویژه تئوری انقلاب دائمی^۱ تروتسکی معتقد است اصل اولیه در نظام‌های سیاسی- اجتماعی ثبات و تعادل است و تغییرات، وقوع ناآرامی و انقلاب یک

۱. perpetual revolution

استثناء می‌باشد. در تئوری انقلاب جانسون گفته می‌شود منابع تغییرات نظام اجتماعی سیاسی به دو بخش داخلی و خارجی تقسیم می‌شود. از حیث رویکرد برون- درون‌نگر^۱، ورود ارزش‌ها و آرمان‌های جدید به درون نظام سیاسی - اجتماعی از محیط بیرونی سیستم، اصلی‌ترین منبع خارجی تغییر و تحول خواهی به شمار می‌رود. نکته اساسی مدنظر جانسون در تئوری انقلابش آن است که منابع تغییر به‌خودی‌خود منجر به عدم تعادل، آنومی امنیت و فروپاشی سیستم نمی‌شود بلکه در تحلیل نهایی عامل شتاب‌دهنده یا اصلی تأثیرگذار عبارت است از رویکردی که نخبگان و مدیران امنیتی به این تغییر و تحولات با منشأ خارجی یا داخلی اتخاذ می‌کنند. به عقیده جانسون اگر نخبگان حکومتی به تناسب ورود منابع تغییر به درون نظام اجتماعی - سیاسی و تحول خواهی بدنه جامعه، رفتار منعطفی از خود نشان دهند و همساز و هم‌تراز این تغییر و تحولات شوند و اصطلاحاً «اصلاحات» اجتماعی - سیاسی متناسب با تحول خواهی و تغییرپذیری را در دستور کار خود قرار دهند، «خروجی‌های» نظام سیاسی در اثر تزریق «ورودی‌های» جدید به‌صورت باز خوران مثبت^۲ به درون سیستم برمی‌گردند و سیستم را مجدداً بازتولید و احیاء می‌نمایند. در چنین شرایطی مجدداً تعادل به‌نظام سیاسی - اجتماعی برمی‌گردد و ورود بسته‌های جدید ارزشی^۳ نمی‌تواند لزوماً منجر به بی‌ثباتی و به هم خوردن تعادل سیستم شود. بر اساس تئوری جانسون اگر نخبگان حکومتی نتوانند به گونه مؤثری خود را با تغییر تحولات جدید - که ممکن است منشأ داخلی یا خارجی داشته باشد - سازگار نمایند و در مقابل آن‌ها از خود مقاومت و سرسختی نشان دهند و در صورت وجود رهبران شورش و انقلاب، نظام سیاسی - اجتماعی دچار فروپاشی و ازهم‌گسیختگی خواهد شد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۴).

۳. بررسی موردی: (امنیت جمهوری اسلامی ایران در دهه چهارم انقلاب اسلامی از منظر تئوری جانسون)

تئوری انقلاب جانسون نتوانسته است به‌خوبی از عهده تحلیل، تفسیر و پیش‌بینی انقلاب اسلامی ایران برآید. «ارزش‌های جدیدی» که جانسون در تئوری خود از آن‌ها سخن به میان می‌آورد در زمان حکومت محمدرضا شاه و کلاً سلطنت خاندان پهلوی در ایران توسط خود حکومت وارد بدنه و ساختار اجتماعی - سیاسی کشور می‌شد. در حقیقت در زمانه حاکمیت نظام پهلوی در ایران نه‌تنها حاکمیت و نخبگان حکومتی ایران مقاومتی در برابر ورود ارزش‌های جدید و تحول خواهی به جامعه ایرانی از خود نشان نمی‌دادند بلکه بالعکس از آن استقبال کرده و اتفاقاً خود به‌عنوان عامل تسهیل‌کننده و در حقیقت به‌عنوان کانال ورود ارزش‌های جدید غرب به درون این جامعه ایفای نقش می‌کردند. شاه مدرنیزاسیون به سبک و سیاق غربی را بدون توجه به واقعیات و مقتضیات فرهنگی، اجتماعی و بوم‌شناختی وارد جامعه ایران

۱. Out-In Approach

۲. positive feedback

۳. new value packages

می‌نمود. نکته‌ی جالب‌توجه در این میان آن است که نیروی مقاومت یا بازدارنده در مقابل ورود ارزش‌های جدید در این دوره بدنه جامعه و اکثریت مردم به رهبری روحانیت بوده است. برخلاف تئوری جانسون این مردم و روحانیت بوده‌اند که در مقابل این تحول‌خواهی غرب‌گرا مقاومت نشان می‌دادند نه حاکمیت اما با این حال انقلاب اسلامی اتفاق افتاد. به همین علت است که می‌توان مدعی شد انقلاب اسلامی ایران برخلاف نهضت تجددگرای مشروطه در تاریخ معاصر ایران تحولی در جهت بازگشت و احیاء سنت و مذهب و انقلابی بر ضد مظاهر و نهادهای مدرنیته غربی بوده است. چیزی که خاندان پهلوی از ابتدای روی کار آمدن در ایران به دنبال آن بوده‌اند.

نکته اساسی مدنظر این نوشتار در این بخش که اتفاقاً پای حامل‌های اطلاعاتی و ارتباطی و اساساً فناوری ICT را نیز به حوزه امنیت نرم در ایران باز می‌کند آن است که برخلاف نقص تئوری انقلاب جانسون در تحلیل انقلاب اسلامی، این تئوری قدرت تبیین و تحلیل بیشتری در تحلیل ناامنی اجتماعی و ذهنی احتمالی در ایران در دهه چهارم انقلاب اسلامی دارد. به عبارت ساده‌تر از سه حیث این تئوری از غنای تئوریک کافی برای تحلیل برخی مشکل‌های امنیتی جمهوری اسلامی در سطح اجتماعی و در دهه چهارم انقلاب برخوردار است:

۱-۳. ورود و هجوم ارزش‌های جدید (منابع بیرونی تغییر ارزش‌ها)

دهه‌ی چهارم انقلاب را باید اوج جریان ورود ارزش‌های غربی در ساحت‌ها و ابعاد مختلف اجتماعی (سکولاریسم در بعد سیاسی؛ مصرف‌گرایی در بعد اقتصادی، لذت‌جویی و اپیکورمشربی در بعد فرهنگی) دانست. مهم‌ترین حامل‌های این ارزش‌ها عبارت‌اند از: فیلم‌های هالیوودی، بازی‌های رایانه‌ای، منابع، کتب و سیلابس‌های درسی با الگوی تعریف‌شده غربی در دانشگاه‌های سراسر کشور (علم غیربومی)، شبکه‌های پرترفدار ماهواره‌ای، و ده‌ها حامل رسانه‌ای دیگر. یک بررسی آماری ساده نشان می‌دهد که سریع‌ترین جذاب‌ترین، در دسترس‌ترین (سهل‌الوصول‌ترین)، تأثیرگذارترین و پرمصرف‌ترین و پرمخاطب‌ترین این حامل‌ها، حامل‌های رسانه‌ای دیجیتال به‌ویژه اینترنت است که اثر غیرقابل‌انکاری در شکل‌دهی به تغییر در نظام و سیستم اجتماعی - سیاسی ایران امروز پس از سه دهه وقوع انقلاب اسلامی دارند. به این ترتیب تئوری انقلاب چالمرز جانسون از حیث ورود ارزش‌های جدید (به‌عنوان جدی‌ترین منبع تغییر اجتماعی از برون) در تحلیل تغییر و تحولات دارای بار امنیتی در دهه چهارم انقلاب اسلامی قابل‌تأمل به نظر می‌رسد.

۲-۳. مقاومت در برابر تغییرات

آنچه تئوری انقلاب جانسون را در دهه چهارم پیشرو بیشتر قابل‌تأمل می‌نمایاند آن است که امروزه نوعی جابه‌جایی در نهاد و مرجع مقاومت در برابر تغییرات در مقایسه با جامعه سیاسی قبل از انقلاب اسلامی ایجاد شده است. به عبارت دیگر برخلاف شرایط سیاسی - اجتماعی قبل از وقوع انقلاب اسلامی، تنها این مردم و بدنه جامعه نیستند که در مقابل ورود ارزش‌های جدید به درون نظام اجتماعی - سیاسی مقاومت می‌کنند بلکه دقیقاً آن‌گونه که جانسون در تئوری انقلاب خود مطرح می‌نماید این سیستم سیاسی است که

اصلاً و رأساً در برابر ورود انواع متعدد و متنوعی از نمادهای فرهنگ، سیاست و اقتصاد غرب مقاومت می‌کند این مقاومت در شرایطی صورت می‌پذیرد که نسل سوم و چهارم انقلاب (جوانان که اکثریت جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند) از برخی از این تغییرات و جلوه‌ها و نمادهای آن تا حد زیادی استقبال می‌نمایند (بی‌نام، ۱۳۸۱). با بهره‌آزادانه از نظریه جانسون می‌توان مدعی شد هرگونه مقاومت متصلب بدون بسترسازی فرهنگی و رسانه‌ای راه به‌جایی نخواهد برد. رسانه‌ها و حامل‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی دنیای جهانی شده امروز با خود فرهنگ و ارزش‌های خاصی را حمل می‌کنند. امنیت ملی و اجتماعی جمهوری اسلامی مانند امنیت اجتماعی بسیاری دیگر از کشورها دیگر محدود به موضوعات نظامی و اصطلاحاً سیاست عالی^۱ نمی‌شود و مقولاتی از جنس سیاست دانی^۲ به‌جای مسائل نظامی - امنیتی نشسته‌اند. ورود ارزش‌های جدید با محمل و ابزار رسانه‌ای و دیجیتال به‌رغم تجهیز و تسلیح نظامی - دفاعی پیشرفته کشورها اتفاق می‌افتد و هرگونه مقاومت متصلب و دور از انعطاف (آن‌گونه که چالمرز جانسون می‌گوید) به بروز و ظهور عدم تعادل، بی‌ثباتی، ناامنی و هرج‌ومرج در نظام اجتماعی - سیاسی می‌انجامد.

۳-۳. تغییر گروه‌های مرجع

یکی از برجسته‌ترین مصادیق اختلال در امنیت اجتماعی و در حقیقت محل‌های ظهور و بروز تهدید نرم، تغییر گروه مرجع جوانان، و پیروی‌شان از الگوهای غیروومی است. این همان چیزی است که در ادبیات امنیت انتقادی و اجتماعی به گذار از مرجعیت دولت به مرجعیت جامعه و اجتماع تعبیر می‌شود. در این راستا تغییر در الگوی مرجع جوانان و روی آوردن آن‌ها به رسانه‌های غیر حکومتی و در حقیقت رسانه‌های جایگزین رسانه‌های رسمی و دولتی از جمله رسانه ملی، مطبوعات، وبلاگ‌های رسمی و سازمانی از مصادیق تغییر گروه‌های مرجع رسانه‌ای و در حقیقت مرجعیت حاکمیت و امنیت ملی قلمداد نمود. استفاده شهروندان خصوصاً جوانان هر جامعه از رسانه‌های غیررسمی و غیردولتی را بخشی از فرار جوانان از اعتبار و تسلط حاکمیت به شمار آورد. بسیاری از ویژگی‌های رسانه‌های ماهواره و تأثیرگذاری آن بر ایستارهای نسل سوم در ساخت و بافت دنیای شبکه‌ای اینترنت نهفته است. اینترنت جامعه سنتی ایران را بدون آن‌که به آن اجازه فرصت و مجال تجربه دنیای مدرن را بدهد به‌یک‌باره وارد دنیای پسامدرن می‌نماید. به‌گونه‌ای که اینترنت به‌مثابه کاتالیزوری واکنش‌زا معادله حرکت جوانان به سمت‌وسوی دنیای مدرن با مظاهر مدرن و غیر سنتی و رها از بایدها و نبایدهای دنیای سنتی و واقعی.

ورود اینترنت و رایانه به زندگی نسل امروز حتی بر ساختارهای سیاسی و اجتماعی کشور نیز تأثیر گذاشته است و برخی از این ساختارها سعی کرده‌اند خود را با شرایط جدید تطبیق دهند. گرایش مسئولان به فعالیت در قالب وبلاگ‌های شخصی و ارائه چهره‌ای نو و جوان‌پسندانه از خود نمونه‌ای از این تأثیرگذاری در مناسبات میان جوانان و حاکمیت است. نکته قابل‌توجه آن است اینترنت آن‌گونه که جیمز

۱. High Politics

۲. Low Politics

روزنا تأکید می‌کند یک رسانه چندوجهی یا "چند به چند"^۱ است یعنی تولیدکننده محتوا فقط گوینده صرف نیست بلکه از قدرت انتشار مطلب نیز برخوردار است. اینترنت نه تنها از دنیای مونولوگ یا "یک به چند"^۲ عبور می‌کند بلکه مرزهای دنیای دیالوگ را نیز در می‌نورد و وارد دنیای شبکه‌ای کلامها و پیامها می‌شود (Allison, 2002: 60-65). این شبکه کلامی از پتانسیل تهییج، ترغیب، کنترل و تنبیه برخوردار است و رابطه اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی شهروندان را با حاکمیت تحت تأثیر شدید خود قرار می‌دهد. کاربر اینترنت طیف نخبه کشور است چون داشتن لوازم اولیه برای متصل شده به اینترنت و داشتن سطحی از سواد سایبرنتیک و رایانه‌ای و از جمله تسلط نسبی به یک‌زبان خارجی او را فراتر از مخاطبان ماهواره و ویدئو قرار می‌دهد اینترنت تمام رسانه‌ها و مدیوم‌های قبلی را در دل خود دارد.

نتیجه‌گیری

آن‌گونه که از درون‌مایه نوشتار مزبور برمی‌آید نمی‌توان تأثیر پدیده‌ای تحت عنوان انقلاب اطلاعات و ارتباطات (ICT) را صرفاً در تحول و تطور تئوریک در مطالعات امنیتی پسامدرن (نرم) محدود کرد. هرچند بخش قابل توجهی از این تأثیر خود را در محافل و مباحث آکادمیک روشنفکرانه نشان می‌دهد و در قالب مناظره‌های طولانی میان حامیان و تئوری پردازان امنیت پست‌مدرن و کسانی که همچنان به پارادایم امنیتی سخت‌منتزَع از جنبه اجتماعی نمود و ظهور پیدا کرده است. با این وجود تأثیر انقلاب صنعتی سوم تنها در ظهور موج چهارم مطالعات امنیتی (یعنی مطالعاتی که از حیث تحلیل موضوع و مرجع امنیت و سرشت و ماهیت تهدیدات رویکردی اجتماعی و ضد دولتی دارند) خلاصه نمی‌شود بلکه از آن فراتر می‌رود و مرزهای ذهنی، هویتی، هنجاری، باوری و اخلاقی کاربران تکنولوژی‌های نوین و پسانوین اطلاعاتی و ارتباطی علی‌الخصوص اینترنت و ماهواره را درمی‌نوردد. به این ترتیب اگر مقاله مزبور توانسته باشد هدف اساسی خود در برجسته‌سازی تحولات بنیادین رخ داده در مباحث تئوریک و آکادمیک مطرح در مطالعات امنیتی نرم از یک سو و مباحث و مصادیق عملی تأثیرگذاری اینترنت را بر ظهور و تثبیت امنیت نرم اجتماعی در مقابل امنیت سخت سیاسی از سوی دیگر تأمین کند می‌توان گفت تا حدودی به مقصود خود نزدیک شده است.

۱. Many to Many

۲. One to Many

منابع

- افتخاری، اصغر و نصیری، قدیر (۱۳۸۳)، *روش و نظریه در امنیت پژوهی*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۴)، *دولت عقل*، تهران: انتشارات علوم نوین.
- بی‌نام (۱۹۹۴)، گزارش «توسعه انسانی» برنامه توسعه سازمان ملل متحد، فصل دهم.
- بی‌نام (۱۳۸۱)، *وضعیت نگرش و مسائل جوانان ایران*، تهران: مرکز ملی جوانان، نشر روناس.
- پورتا، دوناتلا دلا (۱۳۸۳)، *ماریو دیانی، مقدمه‌ای بر جنبش‌های اجتماعی*، محمدتقی دلفروز، تهران: کویر.
- تریف، تری (۱۳۸۳)، *مطالعات امنیتی نوین ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- توسلی، حسین (۱۳۸۸)، "بررسی انتقادی مبانی سیاست در اندیشه جان لاک"، فصلنامه علوم سیاسی، سال دوازدهم، شماره چهل و هشتم.
- جمعی از نویسندگان (۱۳۸۴)، *انقلاب اسلامی ایران*، تهران: انتشارات نهاد نمایندگی رهبری در دانشگاه‌ها، مرکز برنامه‌ریزی و تدوین متون درسی؛ قم: دفتر نشر معارف.
- داودی، علیرضا (۱۳۸۶)، *در میانه دو انقلاب: از انقلاب اسلامی تا انقلاب سایبر*، چاپ دوم، انتشارات پلیکان.
- روزنا، جیمز (۱۳۸۲)، *جهان آشوب‌زده*، علیرضا طیب، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- طیب، علیرضا (۱۳۸۰)، *ارزیابی‌های انتقادی در زمینه امنیت بین‌المللی*، علیرضا طیب، تهران: نشر نی.
- عبدالله خانی، علی (۱۳۸۳)، *نظریه‌های امنیت: مقدمه‌ای به طرح‌ریزی دکترین امنیت ملی*، جلد اول، چاپ اول، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی برابر معاصر تهران.
- عنایت، حمید (۱۳۶۴)، *بنیاد فلسفه سیاسی در غرب*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- کلینتون، دیوید دبلیو (۱۳۷۹)، *دو رویه منفعت ملی*، ترجمه اصغر افتخاری، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- گر، تدرابرت (۱۳۷۹)، *چرا انسان‌ها شورش می‌کنند؟*، علی مرشدزاد، چاپ دوم، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ماندل، رابرت (۱۳۷۹)، *چهره متغیر امنیت ملی*، ناشر، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- نش، کیت (۱۳۸۹)، *جامعه‌شناسی معاصر: جهانی‌شدن، سیاست، و قدرت*، محمدتقی دل‌فروز، چاپ هشتم، تهران: کویر.

– هورل، اندرو (۱۳۸۰)، *نالامنی جهان: بررسی چهره دوم جهانی شدن*، اصغر افتخاری تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

- Allison, Juliann Emmons (2002), *World Politics in Technology, Development and Democracy: International Conflict and Cooperation in the Information Age*, SUNY Press.
- Aydinli, Easel & Rosenau, James N. (2005), *Globalization, Security and the Nation-State: Paradigms in Transition*, State University of New York Press.
- Ayoob, Mohammed (1995), *the Third World Security Predicament: State Making, Regional Conflict and the International System*, Boulder, Colo.
- Barent, Richard (1979), “Changing the myth of national Security”, *New York Times Magazine*, April.
- Booth, K (1991), “Security and Emancipation”, *Review of International Security*, vol.17, No.4, pp: 319-321.
- Booth, K (1991), “Security in Anarchy: Utopian Realism in Theory and Practice”, *International Affairs*, Vol.67, No.3 p.539.
- Buzan, Barry (1991), *People, states and Fear: An Agenda for International Security in the Post-Cold Era*, second Edition, Boulder CO: Lynne Rienner.
- Cox, R.W (1981), “Social Forces, states and world Orders: Beyond International Relations Theory”, *Millennium*, vol.10, No.2, p.128.
- Held, David (1983), *states and societies*, Oxford: Oxford University Press.
- Nye, Joseph S. and Lynn-Jones Sean M (1988), “International Security studies: A Report of a Conference on the state of field, *International security*, Vol.12, p.24.
- Sverre, Lodgard, & Birnharm, K (1987), *Overcoming Threats to Europe: A New Deal for Confidence & Security*, Oxford: Oxford University Press.
- Walt, Stephen M (1991), “The Renaissance of Security studies”, *International Studies Quarterly*, Vol.35, pp: 215-224.
- Wynn Jones, Richard (1999), *Security, Strategy and Critical Theory*, London, Lynne Rienner Press, p.160.